## جلسه 133-688

**چهار‌شنبه - 09/03/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین**

## بررسی و تایید مقدمه چهارم از مقدمات انسداد

بحث راجع به مقدمات انسداد بود که صاحب کفایه پنج مقدمه ذکر کرد.

راجع به مقدمه چهارم ایشان فرمود اگر احتیاط مستلزم حرج باشد به نظر ما لاحرج وجوب احتیاط را برنمی‌دارد.

به نظر ما احتیاط تام اگر مستلزم حرج باشد وجوب احتیاط رفع می‌‌شود و لکن احتیاط در محدوده اخبار و شهرات برای ما ثابت نیست که موجب حرج باشد، مخصوصا بنا بر نظر کسانی که مثل آقای زنجانی و قبل از ایشان آقای خوانساری و طبق نقل بعض تلامذه مرحوم آقای صدر، آقای صدر گفتند لاحرج در شبهات تحریمیه جاری نمی‌شود بخشی از حرج اگر هم پیش بیاید به‌خاطر احتیاط در شبهات تحریمیه است، البته ما این را قبول نداریم، معتقدیم ما جعل علیکم فی الدین من حرج یک فحوای عرفی دارد و لو بالدقة در محرمات جعل علی العهده نیست بلکه زجر است، تحریم است، ولی متفاهم عرفی این است که می‌‌خواهد بگوید دین، دین حرجی نیست، علاوه بر این‌که روایات دیگر داریم که ان الدین لیس بمضیق، یرید الله بکم العسر در خود قرآن آمده و در یک روایت صحیحه داریم، صحیحه هیثم بن عروه: الرجل یرید اسباغ الوضوء فتسقط منه الشعرة و الشعرتان قال هذا لیس بشیء ما جعل علیکم فی الدین من حرج، مورد، مورد محرمات است، احرام اگر ببندید یکی از محرمات احرام این است که کاری بکنید که موی‌تان کنده بشود جایز نیست، سائل می‌‌گوید می‌‌خواهد شخص خوب وضو بگیری کامل بشوید مواضع وضو را، ‌یرید اسباغ الوضوء فتسقط منه الشعرة و الشعرتان..

[سؤال: ... جواب:] لیس بشیء نه لیس علیه شیء، مشکل نیست، اشکال ندارد.

ما جعل علیکم فی الدین من حرج. این‌که بگویند وضو بگیر و اسقاط شعر نکن این سخت است، حالا مصداقا ممکن است تعبدا گفتند این حرج است اما کبرای انطباق لاحرج بر محرمات استفاده می‌‌شود.

آقای زنجانی بعد از این‌که شنیدند این روایت را ما استدلال کردیم فرمودند این محرمی که در زمینه امتثال واجب انسان مرتکب می‌‌شود، فرق می‌‌کند با محرم‌های دیگر که مثل دست دادن با زن نامحرم که اگر دست ندهیم به حرج می‌‌افتیم، با آن فرق می‌‌کند. این خلاف فهم عرفی است، یک محرمی است شارع با تطبیق لاحرج بر آن رفع حرمت کرده است.

اما آن‌هایی که مثل آقای زنجانی می‌‌گویند لاحرج موارد حرمت را نمی‌گیرد حتی اگر از احتیاط در اخبار و شهرات به حرج هم بیفتیم ما از آن بخش شبهات تحریمیه به حرج می‌‌افتیم و الا در شبهات وجوبیه فقط احتیاط کنیم بدون احتیاط در شبهات تحریمیه باز به حرج می‌‌افتیم؟ این معلوم نیست. حتی عرض کردم اصل احتیاط تام در مجموع اخبار و شهرات را ما به حرج بیندازد این ثابت نیست. بله زندگی ما سخت‌تر خواهد شد اما مگر بناست زندگی راحت‌تر باشد، مگر دین آمده است زندگی‌ها را راحت بکند، یضع عنهم اصرهم و الاغلال التی کانت علیهم یک محدودیت‌هایی است که مردم به‌خاطر سنت‌های جاهلیت برای خودشان ایجاد کردند اسلام آن محدودیت‌ها را برمی‌دارد اما یک محدودیت‌هایی که ناشی است از تقوا و مکارم اخلاق این محدودیت‌ها را ایجاد می‌‌کند. این‌که ما توقع داشته باشیم دین باید آسان کند زندگی را، نخیر این‌طور نیست. بله شریعت سمحه سهله است به این معنا که آن احکام سختی که امم سابقه داشت ندارد اما این‌که بگوییم تا یک مقدار مشکل شد، تابستان روزه گرفتن یک مقدار مشکل شد بگوییم خلاف شریعت سمحه سهله است ما در این فصل تابستان در این گرمای شدید روزه بگیریم، مگر آن زمان چه می‌‌کردند؟ در همین گرما بدون امکانات روزه می‌‌گرفتند، با همین وسایل سفر در آن زمان واجب می‌‌شد سفر حج بروند و یک عده‌ای هم در بین راه تلف می‌‌شدند.

ما یک عرضی داریم: احتیاط در محدوده اخبار و لو اخبار ضعاف و شهرت‌ها برای ما ثابت نیست که حرج‌آور باشد، اما بعید نیست از مذاق شارع استفاده کنیم که شارع اینجا ایجاب نمی‌کند احتیاط تام را بر مردم چون این موجب دور شدن مردم از دین می‌شود، این چیزی است که ما از مذاق شارع بدست می‌‌آوریم و یک وثوق شخصی هست اما برهان بر او نداریم. این‌که بزرگانی مثل مرحوم آقای خوئی، مرحوم آقای صدر، همین الان در بین احیا، ‌آقای وحید خراسانی می‌‌فرمایند اگر مجتهد اعلم را نشناختی و لو بین پنج نفر مردد بود باید در اختلاف اقوال این‌ها اخذ به احوط الاقوال بکنید، فتوا می‌‌دهند، یجب الاخذ باحوط الاقوال با علم تفصیلی یا اجمالی به اختلاف مراجع درجه یک در فتوا اگر اعلم روشن بشود کیست فهو، اگر روشن نشود باید اخذ به احوط الاقوال کنید، که ما بارها عرض کردیم الان اگر کسی بخواهد بگوید اعلم مشخص نیست من مخیرم اول باید آقای وحید را از دایره شبهه اعلمیت خارج کند، اگر آقای وحید داخل در شبهه اعلمیت باشد چه جور شما می‌‌خواهید مخیر باشید؟ چون آقای سیستانی گفتند اگر اعلم مشخص نبود مخیرید در تقلید بین یکی از مراجع درجه یک، آقای شبیری زنجانی این‌جور گفتند، ‌کافی نیست چون اول الکلام است که این فتوای به تخییر حجت باشد چون معارض است با فتوای آقای وحید به وجوب اخذ به احوط الاقوال. و لکن به قول مرحوم استاد آقای تبریزی انسان از مذاق شارع می‌‌فهمد که شارع این نوع احتیاط را بر عوام الناس لازم نمی‌کند، ‌این موجب دور شدن مردم از دین می‌‌شود، ‌خود فهم اقوال و فتاوای مختلف آسان نیست، ‌کیفیت احتیاط خودش امر سهلی نیست که مشخص بشود که کیفیت احتیاط چیست، ‌گاهی در بعضی از شرایط احتیاط در ترک احتیاط است. آبی که بو گرفته است، احتیاط این است که با او وضو نگیریم و لو نجس نیست، اما همین احتیاط در فرض انحصار آب به آن به این است که با آن وضو بگیریم، روایت که می‌‌گوید الا ان لا تجد ماءا غیره ولی اگر احتمال می‌‌دادیم که اینجا وظیفه تیمم است احتیاط این است که ضم تیمم هم بکنیم، اگر این را کسی جازم شد که ما وثوق داریم شارع مقدس احتیاط تام را حتی در محدوده اخبار اعم از ثقات و ضعاف و شهرات را واجب نکرده، ‌حالا اگر کسی وثوق پیدا کرد کما این‌که در آن بحث تقلید هم ما وثوق داریم شارع از عوام الناس نمی‌خواهد اخذ به احوط الاقوال بکند، فهو و الا احتیاط تام بگوییم در مجموع اخبار و شهرات یا در آن بحث اخذ به احوط الاقوال موجب حرج است، نه، این ثابت نیست که موجب حرج باشد، بله باید یک مقدار خمس بدهیم، باید یک مقدار بیشتر زکات بدهیم، باید از یک سری شبهات اجتناب کنیم که تا به حال لازم نبود اجتناب بکنیم، اجتناب نمی‌کردیم، بگوییم هذا حرجی؟ نخیر، ‌این ثابت نیست.

[سؤال: ... جواب:] از مجموع ادله‌ای که هست یرید الله بکم الیسر، ان الدین لیس بمضیق، ‌در کجا بکار رفت؟ اعتصام آب کر است که می‌‌گوید در آب باران در بیابان ‌که جمع شده در گودال، عین نجس می‌‌بینم، حضرت می‌‌فرماید با دستت کنار بزن عین نجس را که برود آن طرف از آب وضو بگیر، ان الدین لیس بمضیق، خب حالا اگر این آب نجس بود چه مشکلی پیش می‌‌آمد تیمم می‌‌کردیم، اگر هم آب پاک نداشتیم می‌‌خوردیم بعد دهان‌مان را آب می‌‌کشیدیم، ‌مشکل خاصی پیش نمی‌آید اما همین را شارع گفته ان الدین لیس بمضیق.

یک مطلب دیگر هم هست و آن این است که با توجه به این‌که ما در خصوص بعض مسایل علم اجمالی داریم مثلا در معاملات، ‌بیع معلق، بیعی که شرط تنجیز را ندارد مشهور می‌‌گویند باطل است امام می‌‌گویند علی الاحوط باطل است، حالا می‌‌خواهیم احتیاط واجب بکنیم، ‌احتیاط واجب چیست؟ آقای بایع! بنا بر احتیاط واجب بیعت که شرط تنجیز را ندارد باطل است، پس احتیاطا مبیع را به مشتری بده ولی احتیاطا ثمن را به زور از مشتری نگیر، آقای مشتری! شما هم احتیاطا به زور مبیع را از بایع نگیر ولی احتیاطا ثمن را به بایع بده. ازدواج دختر بدون اذن پدر بنا بر احتیاط واجب باطل است طبق نظر جمعی از اعلام، حالا یک وقت این احتیاط واجب را رجوع می‌‌کنند به آقای شبیری که فتوا می‌‌دهد به بطلان ازدواج دختر بدون اذن پدر، روشن می‌‌شود قضیه، گاهی نه، همه احتیاط می‌‌کنند، ‌یک زمانی بود نوعا احتیاط می‌‌کردند، اینجا چه بکند، دختر آمده بدون اذن پدر ازدواج کرده پدر هم امضا نمی‌کند، تنفیذ نمی‌کند، احتیاط این است که این دختر شوهر نکند قبل از طلاق، شاید این ازدواج صحیح باشد و با این پسر هم در ارتباط نباشد چون شاید شوهرش نباشد، مرد هم همین‌طور، احتیاط این است که با خواهر این زن ازدواج نکند قبل از طلاق این زن، ولی از آن طرف نگاه هم به این زن نکند چون شاید زنش نباشد. شما حالا بیایید در قضاء، قاضی می‌‌خواهد احتیاط کند‌ در اجرای احکام، هر کاری بکند خلاف احتیاط است، ‌این بخش را دیگر نمی‌شود با لاحرج حل کرد چون اختلال نظام پیش می‌‌آید ولی بالاخره اسلام برنامه که دارد، ‌حالا یک قاضی که مجتهد عادل هم هست می‌‌خواهد قضاوت کند بالاخره اسلام یک راهی برای او گذاشته، ‌اگر بگوید انسداد باب علم است هیچ راهی هم برای تو نیست این مرافعاتی که بین مردم هست چه می‌‌شود، زن و شوهر‌ها با هم اختلاف دارند بگوییم بیخود با هم اختلاف دارید؟ حالا اختلاف دارند، ‌هر کدام فکر می‌‌کنند حق به جانب خودشان است، آمدند نزد مجتهد عادل، ‌مجتهد عادل هرکاری بخواهد بکند خلاف احتیاط است، فقط یک راه است موافق احتیاط و آن این است که التماس کند بخوابد دم در بگوید مگر از روی جنازه من رد بشوید!! اگر با هم صلح نکنیم، ‌آن‌ها هم ماخوذ به حیا بشود و الا اگر بخواهد حکم بکند هر حکمی بکند خلاف احتیاط است و این موجب اختلاف نظام می‌‌شود. در معاملات احتیاط موجب اختلال نظام می‌‌شود، در قضاء اگر بخواهیم بگوییم انسداد باب علم است و هیچ راهی شارع نگذاشته است این موجب انسداد باب علم می‌‌شود.

و لذا ما این مقدمه رابعه را با این بیان‌مان قبول داریم.

## کلام صاحب کفایه در رجوع به اصول مثبته در فرض انسداد

مرحوم صاحب کفایه ذیل این مقدمه رابعه مطالبی گفته آن‌ها را بد نیست متعرض بشویم. ایشان فرموده: حالا باب علم منسد بشود، چه اشکالی دارد که ما رجوع کنیم به اصول مثبته، قاعده اشتغال است، استصحاب مثبت تکلیف است، آن‌ها که دیگر مشکل ندارد، چون دلیل استصحاب حالا یا قطعی الصدور است یا به هر نحوی و لو علم اجمالی را ما منحل نمی‌دانیم اما حجیت خبر ثقه را ثابت کردیم و لو این حجیت خبر ثقه مشکل را حل نمی‌کند در فقه چون صغرایش نوعا قابل احراز نیست که این راوی ثقه است یا ثقه نیست و یا مشکلات دیگری دارد که تقطیع و نقل به معنا و جمع عرفی، ‌اما دیگر روایات استصحاب که این مشکلات را ندارد، استصحاب مثبت تکلیف را جاری می‌‌کنیم.

تا اینجا مشکلی نیست، صاحب کفایه می‌‌گوید حتی شیخ انصاری هم باید استصحاب مثبت تکلیف را جاری کند. می‌‌گویند شیخ انصاری مثلا مشکلش چی بوده که اسم او را بردید گفتید حتی لو منع من جریان الاستصحاب المثبت للتکلیف مع العلم الاجمالی بمخالفة بعضها للواقع، نظر شیخ را اشاره می‌‌کنید، ‌ایشان می‌‌گویند شیخ انصاری می‌‌گوید اگر شما دو تا استصحاب مثبت تکلیف جاری کردید مثلا استصحاب کردید حرمت اکرام زید را و استصحاب کردید حرمت اکرام عمرو با این‌که علم اجمالی دارید اکرام یکی از این دو حرام نیست، شیخ فرموده استصحاب حرمت اکرام زید و حرمت اکرام عمرو جاری نیست با این علم اجمالی به عدم حرمت اکرام احدهما و لکن اینجا مشکل ندارد. چرا؟ برای این‌که مجتهدین نوعا در هنگام استنباط مسأله همان مسأله را می‌‌بینند کاری به مسائل دیگر ندارند، فعلا در بحث صلات هستند، فعلا در بحث طهارت هستند، کاری به ابواب دیگر ندارند، ‌ملتفت نیستند به مسایل دیگر که علم اجمالی فعلی برای‌شان تشکیل بشود که یا این استصحابی که امروز جاری می‌‌کند برای اثبات تکلیف در این بحث خلاف واقع است یا آن استصحابی که جاری می‌‌کند برای اثبات تکلیف در آن باب دیگر، ‌اصلا توجه ندارد به آن باب دیگر.

## اشکال

این درست نیست. بالاخره یک روزی متوجه می‌‌شود، وقتی که رساله‌اش را جمع کرد آمد نوشت لا بأس بالعمل بما فی هذه الرسالة، الاحقر فلان، آن موقع که التفات فعلی دارد که بعض آنچه را که گفته است که مستند است یا به استظهارات یا به استصحاب‌های مثبت تکلیف یا بحث‌های دیگر برخیش خلاف واقع است، این را چکار کنیم؟

[سؤال: ... جواب:] حالا این اشکال شما که استصحاب مثبت حرمت این دو فعل با علم اجمالی به حلیت یکی از این دو فعل تفویت غرض ترخیصی مولا است این اشکال شیخ انصاری نیست، شیخ انصاری می‌‌گوید تعارض صدر و ذیل لازم می‌‌آید، یا محقق نائینی می‌‌گوید تعبد به دو علم استصحابی بر خلاف علم وجدانی این معقول نیست اما این‌که شما می‌‌فرمایید که از استصحاب حرمت این دو فعل با علم اجمالی به حلیت احدهما تفویت غرض ترخیصی لازم می‌‌آید خب خدا تفویت کرد غرض ترخیصی را، ‌به من چه، این کشف می‌‌کند غرض ترخیصی‌اش آنقدر شدید نیست، خودش با عموم استصحاب، استصحاب حرمت را جاری کرد، ‌اطلاقش هم که می‌‌گیرد این فرضی را که من علم اجمالی به حلیت احدهما دارم، یعنی می‌‌گوید من غرض ترخیصی‌ام معلوم می‌‌شود در آن حدی نیست که مانع بشود از این دو استصحاب حرمت. چون این خطاب لفظی دارد، چون استصحاب خطاب لفظی دارد می‌‌گوید لاتنقض الیقین بالشک ابدا. اما در استصحاب عدم تکلیف در دو فعل که ما علم اجمالی داریم به ثبوت تکلیف در یکی از این دو، ارتکاز عقلاء موجب انصراف دلیل استصحاب هست، چون اغراض لزومیه را عقلاء می‌‌گویند این‌قدر شل باشد که به صرف تبدل علم تفصیلی به علم اجمالی مولا دست از غرض لزومی‌اش بردارد ما که این کار را نمی‌کنیم، این مولای شما تافته جدا بافته‌ای است که این کارها را می‌‌کند؟‌ به صرف این‌که علم اجمالی پیدا کند یکی از این دو مایع خمر است بگوید هر دو را می‌‌توانی بخوری اما اگر می‌‌دانی این مایع خمر است نخور، ‌این چه مولایی است؟ به قول امام اگر این‌جوری باشد، حالا خودش هم این کار را نکند می‌‌گوید خدایا!‌ یک آدمی بزن پس کله یک کسی بیاید این مشروب‌ها را جابجا کند مشتبه بشود با هم که ما بتوانیم یک بدمستی حلالی راه بیندازیم، این خلاف ارتکاز عقلاء است و خلاف روایات است، یهریقهما و یتیمم، فرق می‌‌کند با استصحاب حرمت دو فعل که علم اجمالی داریم به حلیت احدهما.

پس این فرمایش آخوند درست نیست که علم اجمالی فعلی نداریم چون هر مسأله‌ای را نگاه می‌‌کنیم نظر به همان مسأله داریم، مجتهد نظر به همان مسأله دارد، خب آخرش چی. علاوه بر این‌که این‌جوری نیست، خیلی از فقها هستند جولان ذهن دارند، مرحوم آسید محمود شاهرودی رضوان الله علیه می‌‌گفتند وقتی فقه می‌‌گفت تمام فقه در دستش بود، اصلا مشخص بود که احاطه دارد به کل فقه، بله آن مجتهدهایی که خیلی در اصول غور می‌‌کنند وقت نمی‌کنند به فقه بپردازند ممکن است فقط این فرع فقهی را می‌‌بیند به سایر فروع فقهی توجه ندارد اما همه که این‌طور نیستند. سید یزدی‌ها که این‌طور نیستند، آسید ابوالحسن اصفهانی‌ها که این‌طور نیستند، آسید محمود شاهرودی‌ها که این‌طور نیستند، آسید محمود شاهرودی ‌بزرگ، آن مرجع بزرگ، این‌ها احاطه دارند به فقه، همان موقع که استنباط می‌‌کند تمام فروع فقهی اجمالا از ذهنش دارد می‌‌گذرد، و فقیه یعنی همین و الا او که فقه نشد، این مسأله را به او می‌‌دهی با حذف مشابهات فقط همین مسأله را می‌‌بیند، ‌نگاه نمی‌کند که این لازمه‌اش تالی فاسدش در جای دیگر ظاهر می‌‌شود یا نه، جواب این مسأله را به شما می‌‌دهد که فقیه نیستد، این را باید یک اسم مصغری برایش درست کرد.

## فرع: اقتران علم اجمالی به استصحاب دو تکلیف متعاکس

یک نکته بگویم اینجا: برخی از معاصرین به مناسبت این فرض را مطرح می‌‌کنند می‌‌گویند اگر ما دو تا خبر داشتیم بر وجوب، اجمالا می‌‌دانیم یکی از این دو خبر مطابق با واقع است، یکی می‌‌گوید اکرام زید واجب است یکی می‌‌گوید اکرام عمرو واجب است، علم اجمالی داشتیم یکی از این دو خبر مطابق با واقع است، نسبت به اکرام زید استصحاب حرمت داریم ولی نسبت به اکرام عمرو نه، استصحاب حرمت نداریم، این فرض را مطرح نکردند آقایان، آن فرضی که مطرح کردند این است که هر دو فعل استصحاب حرمت داشته باشد، نه، شما فرض کنید اکرام زید یا اکرام عمرو واجب است چون دو تا خبر داریم بر وجوب اکرام این دو که یکی می‌‌دانیم صادر شده، اکرام زید استصحاب حرمت دارد ولی اکرام عمرو استصحاب حرمت ندارد، برائت دارد، گفته شده که این استصحاب حرمت هیچ محذوری ندارد، حتی اگر آن اکرام عمرو هم استصحاب حرمت داشت مشکلی نداشت دو تا استصحاب حرمت، آنی که خلاف مرتکز عقلاء است که موجب انصراف دلیل استصحاب می‌‌شود این است که دو تا استصحاب نافی تکلیف داشته باشیم دو تا استصحاب ترخیص داشته باشیم با علم اجمالی به تحریم یا با علم اجمالی به ایجاب، او خلاف مرتکز عقلاء‌ است اما دو تا استصحابی که آن‌ها هم اثبات تکلیف می‌‌کند منتها دو تا تکلیف متعاکس، ‌دو تا استصحاب حرمت داریم هم در اکرام زید هم در اکرام عمرو، حالا لو فرض این‌جور باشد، با علم اجمالی به وجوب احدهما، چرا جاری نشود این دو تا استصحاب؟ خلاف مرتکز نیست.

ما این را نمی‌فهمیم چه جور خلاف مرتکز نیست. بالاخره درست است که این دو تا استصحاب نفی وجوب فقط بالمطابقة‌ نمی‌کند اما بالالتزام که نفی وجوب می‌‌کند. این‌که ما دقت عقلی بکنیم بگوییم: "شاید شارع غرض تحریمی‌اش را بر غرض وجوبی مقدم کرده است، تزاحم بین حفظ غرض تحریمی و حفظ غرض وجوبی است شاید غرض تحریمی‌اش را مقدم کرده است این فرق می‌‌کند با تزاحم بین غرض ترخیصی و غرض الزامی که استصحاب مثلا طهارت این دو آب با علم اجمالی به نجاست احدهما، در واقع این استصحاب طهارت این دو آب می‌‌خواهد حفظ کند غرض ترخیصی را، اینجا عقلاء می‌‌گویند: نه، غرض ترخیصی آنقدر مهم نیست که مقدم کند شارع او را بر حفظ آن غرض لزومی معلوم بالاجمال، اما اگر استصحاب اثبات می‌‌کند یک غرض لزومی معاکس را اینجا ارتکاز عقلاء این نیست، این خلاف مرتکز ما است، چه می‌‌دانیم، شاید اشتباه که می‌‌شود غرض تحریمی با غرض وجوبی حالت سابقه که غرض تحریمی است شارع این غرض تحریمی را اولی می‌‌داند به حفظ، ما چه می‌‌دانیم"، این را انصافا عرف قبول نمی‌کند، ‌عرف وقتی که لازم جریان این دو استصحاب حرمت (جایی که هر دو استصحاب دارد حالا فعلا بگویم) اینی که می‌‌توانی ترک کنی واجب معلوم بالاجمال را همان ارتکاز مناقضه که موجب انصراف است یعنی می‌‌گوید این دو تا استصحاب حرمت دارد آن غرض وجوبی معلوم بالاجمال را نقض می‌‌کند، و این منشأ ‌انصراف می‌‌شود، انصافا عرف این را می‌‌گوید و لااقل من شبهة الانصراف.

حالا این را داشته باشید.

پس این مبنا که بعض معاصرین مطرح کردند که ممکن است شارع استصحاب حرمت اکرام زید و استصحاب حرمت اکرام عمرو چون موجب حفظ غرض تحریمی است، مقدم کند بر آن علم اجمالی به وجوب اکرام احدهما و غرض تحریمی را مقدم کند در حفظ نسبت به آن غرض وجوبی معلوم بالاجمال، این را ما عرفی نمی‌دانیم.

[سؤال: ... جواب:] ایشان می‌‌گوید اطلاق دلیل استصحاب هست، استصحاب می‌‌گوید این حرام است، استصحاب می‌‌گوید او هم حرام است، منجز می‌‌کند حرمت این را، ‌احتمال حرمت که می‌‌دهید در این، منجز می‌‌شود حرمتش، احتمال حرمت که در او هم می‌‌دهید او هم منجز می‌‌شود حرمتش، عملا بله، بالالتزام آن واجب معلوم بالاجمال هم ترک می‌‌شود اما به چه خاطر ترک می‌‌شود نه به‌خاطر حفظ غرض ترخیصی بلکه به‌خاطر حفظ غرض تحریمی و دلیل استصحاب از این منصرف نیست. بحث، بحث فنی است و این نشان می‌‌دهد این شخص، ‌شخص دقیقی است که این صحبت‌ها را می‌‌کند ولی به نظر ما عرفی نیست و الا ما اعتراف می‌‌کنیم که این بیان، بیان دقیقی هست ولی عرفی نیست، تا شما دو تا استصحاب حرمت جاری کنید در این اکرام زید و اکرام عمرو، علم اجمالی داری احدهما واجب الاکرام است می‌‌گوید پس آن اکرامی که واجب است چی می‌‌شود؟ فرض این است که من علم دارم یا اماره اجمالیه داریم بر وجوب اکرام یکی از این دو اجمالا، او چی می‌‌شود؟ و لذا این منشأ می‌‌شود دلیل استصحاب انصراف پیدا کند از این فرض.

ولی بنا بر این‌که انصراف را قبول نکنیم آن وقت این فرض مطرح شده که اگر اکرام زید استصحاب حرمت دارد ولی اکرام عمرو استصحاب حرمت ندارد، استصحاب حرمت اکرام زید جاری می‌‌شود چون اگر استصحاب حرمت اکرام عمرو هم بود طبق این مبنا او هم جاری می‌‌شد آن وقت مقدم می‌‌شد بر آن علم اجمالی به وجوب احدهما، حالا که یکی است که دیگر اصلا خیلی راحت‌تر استصحاب حرمت اکرام زید جاری می‌‌شود. بعد گفتند آن وقت یقین پیدا می‌‌کنیم برائت از وجوب اکرام عمرو جاری نیست، چرا؟ برای این‌که وقتی استصحاب حرمت اکرام زید جاری شد و این مشکلی نداشت، تمام کاسه و کوزه‌ها که این برائت از وجوب که هست، سر او شکسته می‌‌شود، می‌‌گویند این برائت است که دارد ترخیص می‌‌دهد در مخالفت قطعیه علم اجمالی به وجوب اکرام احدهما، پس علم تفصیلی پیدا می‌‌کنیم که این برائت جاری نیست، دیگر هم حق ندارید به این برائت فتوا بدهید، مجتهد انسدادی! حواست باشد، هی نگو بد نیست مسلک انسداد مسلک خوبی است، همچین هم راحت نیست، فکر نکن راحت می‌‌شوی از پیچ و خم‌های مسلک انفتاح، ‌نخیر، ‌تازه یک پیچ و خم‌هایی برای خودت باز می‌‌شود، یکیش همین جاست.

به نظر ما این بیان تمام نیست. ما که معتقدیم استصحاب حرمت اکرام زید هم همان مشکل مناقضه را دارد اگر نتیجه این استصحاب حرمت با آن برائت از وجوب این باشد که عملا می‌‌گوید آن واجب معلوم بالاجمال را ترک کن، منتها یکی می‌‌گوید اکرام زید حرام است پس ترک کند اکرامش را، یکی می‌‌گوید اکرام عمرو واجب نیست می‌‌توانی ترک کنی اکرامش را، ما می‌‌گوییم این مستلزم تناقض با آن غرض لزومی است و نه استصحاب حرمت جاری می‌‌شود نه برائت از وجوب، با هم تساقط می‌‌کنند. و لکن طبق مسلک این شخص معاصر رضوان الله علیه چرا هر دو جاری نشوند؟ استصحاب حرمت اکرام زید که جاری می‌‌شود، برائت از وجوب اکرام عمرو هم اصل در یک طرف است، اصل در یک طرف که ترخیص در مخالفت قطعیه نمی‌دهد.

پس این بیان علی ‌ای تقدیر درست نیست؛ طبق مسلک خود ایشان باید هر دو جاری بشود، چرا جاری نشود، شما که استصحاب حرمت اکرام زید را با استصحاب حرمت اکرام عمرو، هر دو را می‌‌گفتید اگر مقتصی داشت جاری می‌‌کردم، حالا یکیش مقتضی دارد او را جاری کن، ‌آن دیگری هم که برائت از وجوب اکرام عمرو است او هم اصل بلامعارض در یک طرف است او هم چرا جاری نشود. و بنا بر نظر ما که ارتکاز مناقضه در استصحاب حرمت این دو فعل با علم اجمالی به وجوب احدهما هست و این موجب انصراف دلیل استصحاب می‌‌شود آن بیان اینجا می‌‌گوید پس جمع بین این استصحاب حرمت اکرام زید و برائت از وجوب اکرام عمرو این‌ها مستلزم ترخیص در ترک واجب معلوم بالاجمال هست و لذا جاری نمی‌شود.

این راجع به مقدمه رابعه.

اما این‌که نتیجه انسداد آیا حجیت ظن است عقلا یا شرعا و نتیجه اطلاق دارد یا اهمال دارد، بحث‌های مختصری در رابطه با آن در دو جلسه دیگر که هفته آینده برگزار می‌‌شود، ان‌شاءالله انجام می‌‌دهیم و شما را به خدا خواهیم سپرد.

و الحمد لله رب العالمین.